

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد گرامی: در ارتباط با جلسه بنیان‌ها؛ آیا عبارت نه شرقی، نه غربی اشاره به محوریت وجود دارد؟ و تعادل را مطرح می‌کند؟ امکان‌های زندگی غربی و شرقی در انسان امروز جمع شده است، غربی‌ها مشغول مدیتیشن و تای چی هستند و شرقی‌ها مشغول تکنیکی شدن و به روز شدن در سبک زندگی غربی. ولی هیچکدام نور نشد. و هم شرقی، هم غربی؛ جهان بین دو جهان انقلاب اسلامی نیست که نه مسجد (عبودیت شرقی) است و نه مدرسه (استدلال غربی)، بلکه میخانه است. نور وجود همچنین آیا تمدن اسلامی (مدنیت و شهر) تقاضای تجلی بهشت است؟ آیا انصار و مهاجرین در شهر مدینه، می‌توانند الگویی برای مدنیت اسلامی امروز ارائه کنند؟ در ارتباط با شهر، انسان محاط در محیط است و الگوهای رفتاری که به انسان تحمیل می‌شود، آداب زندگی او را می‌سازد. و چه فایده‌ای دارد آدابی که زندگی را تهی از معنا می‌کند. آنچه می‌تواند هدایت‌گر باشد در رسیدن به مدنیت اسلامی حضور کمک‌کنندگان و هجرت‌کنندگان به اسلام حقیقی است که در نحوه‌ی تعامل آنها با یکدیگر الگوها ظهور می‌کند. و اما شهرهای ما کجای این قصه ایستاده‌اند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! وجه غربی انسان ما را در عقلانیت زنده نگه می‌دارد و وجه شرقی ما، ما را در عبودیت و انس، آری! در انس حاضر می‌کند و حال، این مائیم با این دو بال و زندگی در زمین، تا نه بدون عقلانیت اقدام کنیم و نه از انس با حق و خلق غفلت نماییم. اینجا است که مثلاً شهری خواهیم داشت مانند شهر اصفهان زمان صفویه که در عین آن که شهر است، نه خانه‌های آن بی‌روح است و نه شهر طوری است که انسان‌ها از همدیگر بیگانه باشند، به طوری که کوچه و شهر و بازار در هم تنیده شده‌اند. عمده بر می‌گردد به نوعی به خودآمدن که نه از وجه غربی و عقلانیت خود غفلت کنیم و نه از وجه شرقی و انس خود با عالم و آدم. مثل همین نوشته خودتان که در عین آن که نوعی انس است، عقلانیت را به میان آورده است. مانند آنکه انسان در شهر اصیل معلوم نیست به بازار می‌رود تا خرید کند یا دوستان و آشنایان را ملاقات نماید بدون آن که بخواهد آن نقیصه را با سینما و پارک و رستوران جبران کند. ما در بستر انقلاب اسلامی باید به شهرِ پس‌فردایی فکر کنیم. موفق باشید